

Received: 2025/11/10

Accepted: 2026/5/24

from 213 to 232

Mohsen Ghalandari

Department of Quranic Sciences
and Hadith, Khor. C., Islamic Azad
University, Khorramabad, Iran.
4070747052@iau.ir

Hojjatollah Raftari

Assistant Professor, Department
of Philosophy and Wisdom,
Khor. C., Islamic Azad University,
Khorramabad, Iran.
(Corresponding Author)
4072237469@iau.ir

Jafar Taban

Assistant Professor, Department
of Quran and Hadith Sciences,
Shahid Mahallati University, Qom,
Iran.

Keywords:

Qur'an-based educational
system, Islamic civilization-
building, Iranian-Islamic
identity, ethics-civilization
components, civilizational
transformation..

Qur'an-Based Educational Components in the Formation of a New Islamic Civilization, with an Emphasis on Iranian-Islamic Identity

Abstract

Civilization-building is a profound, multidimensional process that cannot be achieved through material progress alone; it requires a foundational transformation in a society's thought, ethics, and conduct. Within this process, education (tarbiyat) serves as the cornerstone of both individual and social formation, playing a decisive role in establishing and elevating civilization. The Holy Qur'an, as a comprehensive program for human life, offers an educational system grounded in monotheistic teachings and thereby outlines a divine, all-encompassing framework for founding an authentic civilization. Employing a descriptive-analytical method grounded in the thematic interpretation of the Qur'an, this study examines the role of this educational system in the formation of a new Islamic civilization, with particular attention to the potential of the composite Iranian-Islamic identity as the ground for its realization.

The findings indicate that, given the current challenging civilizational circumstances of the Islamic world—including both internal stagnation and the cultural incursion of secular civilization—a return to the Qur'anic educational model is an indispensable strategy for overcoming decline and reviving a dynamic, distinctive civilization. In this regard, the study identifies and analyzes a set of fundamental educational components: sincerity (which orients action), practical gratitude (which preserves and expands blessings), social repentance (a mechanism of self-correction), steadfast patience (a source of resilience), virtue-orientation (the criterion and ultimate aim of action), the giving of glad tidings and warnings (a regulator of collective motivation), and attentiveness to religion-centered values (the foundation of identity). The integrated, networked operation of these elements can lay the groundwork for the emergence of a new Islamic civilization founded on spirituality, justice, value-based rationality, and human excellence—a civilization that, by drawing on the rich Iranian-Islamic heritage, has the capacity to become a living, forward-looking model in the contemporary world.

چکیده

تمدن‌سازی فرایندی عمیق و چندساحتی است که صرفاً با پیشرفت‌های مادی محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند تحولی زیرساختی در اندیشه، اخلاق و رفتار جامعه است. در این مسیر، تربیت به‌عنوان سنگ بنای شکل‌گیری انسان و جامعه، نقشی تعیین‌کننده در پیریزی و تعالی تمدن ایفا می‌کند. قرآن کریم در مقام برنامه‌ی جامع حیات بشری، با ارائه‌ی نظام تربیتی مبتنی بر آموزه‌های توحیدی، چارچوبی الهی و همه‌جانبه برای بنیان‌گذاری یک تمدن اصیل ترسیم می‌نماید. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر تفسیر موضوعی قرآن، به بررسی نقش این نظام تربیتی در فرایند شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، با تأکید بر قابلیت‌های هویت‌ترکیبی ایرانی-اسلامی به‌عنوان بستر تحقق می‌پردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که در شرایط چالش‌برانگیز تمدنی جهان اسلام در عصر حاضر، اعم از عقب‌ماندگی درونی و هجوم فرهنگی تمدن سکولار، بازخوانی و بازگشت به الگوی تربیتی قرآن، راهبردی ضروری برای خروج از انحطاط و احیای تمدنی پویا و متمایز است. بدین منظور، مؤلفه‌های تربیتی بنیادینی چون اخلاص (جهت‌دهنده‌ی حرکت)، شکرگزاری عملی (عامل حفظ و توسعه‌ی نعمت‌ها)، توبه‌ی اجتماعی (سازوکار خوداصلاحی)، صبر استقامتی (عامل تاب‌آوری)، فضیلت‌گرایی (معیار و غایت کنش)، تبشیر و تنذیر (تنظیم‌گر انگیزه‌ی جمعی) و توجه به ارزش‌های دین‌محور (شالوده‌ساز هویت) استخراج و تحلیل شدند. کارکرد یکپارچه و شبکه‌ای این عناصر می‌تواند زمینه را برای ظهور تمدن نوین اسلامی مبتنی بر معنویت، عدالت، عقلانیت ارزش‌بنیاد و تعالی انسانی فراهم کند؛ تمدنی که با تکیه بر میراث غنی ایرانی-اسلامی، قابلیت عینیت یافتن به‌عنوان الگوی زنده و پیشرو در جهان معاصر را دارد.

محسن قلندری

گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.
4070747052@iau.ir

حجت اله رفتاری

استادیار، گروه فلسفه و حکمت، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران. (نویسنده‌ی مسئول)
4072237469@iau.ir

جعفر تابان

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید محلاتی، قم، ایران.

واژگان کلیدی:

نظام تربیتی قرآن‌بنیان، تمدن‌سازی اسلامی، هویت ایرانی-اسلامی، مؤلفه‌های اخلاق-تمدن، تحول تمدنی.

۱- مقدمه

شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی فرایندی پیچیده و چندبعدی است که صرفاً با پیشرفت‌های مادی و فنی محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند تحول در بنیان‌های فکری، اخلاقی و رفتاری جامعه بر اساس یک الگوی جامع و ریشه‌دار است. قرآن کریم به‌عنوان معجزه‌ی جاویدان و برنامه‌ی هدایت بشر، افزون بر ترسیم افق‌های پیشرفت علمی و فنی، بر تکامل معنوی و تربیت انسان‌محور تمدن تأکید دارد. همسو با آن، این پژوهش به بررسی مؤلفه‌های تربیتی استخراج‌شده از قرآن کریم به‌عنوان زیرساخت و الگویی راهبردی برای این تحول عمیق می‌پردازد. تمرکز این بررسی بر تلفیق این مؤلفه‌ها با ظرفیت‌های غنی هویت ایرانی-اسلامی است تا الگویی بومی و اثرگذار برای حرکت تمدنی ارائه کند؛ بنابراین، مسئله‌ی اصلی تحقیق شناسایی نظام‌مند این مؤلفه‌های تربیتی-تمدنی از دیدگاه قرآن و تبیین نقش آن‌ها در شکل‌گیری تمدنی نوین، با تکیه بر این هویت ترکیبی است.

انحطاط تمدنی جهان اسلام در دوران معاصر و مواجهه با چالش‌های هویتی و هجمه‌ی فرهنگی غرب ضرورت بازخوانی انتقادی منابع اصیل اسلامی و ارائه‌ی الگوی تمدنی بدیل، خودبنیان و کارآمد را دوچندان کرده است. بسیاری از تلاش‌های پیشین یا ناظر به جنبه‌های فنی و متمدنی تمدن بوده‌اند، یا به نقش تربیت به‌صورت پراکنده پرداخته‌اند؛ ازاین‌رو، نپرداختن مستقل، جامع و نظام‌مند به نقش نظام تربیتی قرآن به‌عنوان موتور محرکه و جهت‌دهنده‌ی فرایند تمدن‌سازی، خلأ علمی و عملیاتی است که این پژوهش درصدد پر کردن آن است. دستیابی به چنین درکی زمینه‌ساز سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دقیق‌تر در عرصه‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی برای نیل به تمدن نوین اسلامی خواهد بود.

برای دستیابی به اهداف بالا، این مطالعه با روش تحلیل محتوای کیفی آیات قرآن کریم و با رویکرد تفسیر موضوعی پیش می‌رود. در این مسیر، پس از استخراج مفاهیم، گزاره‌ها و درون‌مایه‌های کلیدی مرتبط با تربیت فردی و اجتماعی در حیطه‌های مختلف حیات جمعی، با بهره‌گیری از تفاسیر معتبر و منابع اصیل اسلامی، این مفاهیم در چهارچوب نظری تمدن‌سازی تحلیل، دسته‌بندی و تلفیق می‌شوند. درنهایت، نقش و جایگاه هریک از این مؤلفه‌های تربیتی در فرایند تکوین، استمرار و شکوفایی تمدن نوین اسلامی به‌صورت نظام‌مند تبیین می‌گردد. خروجی این فرایند ارائه‌ی نقشه‌ای جامع از مبانی تربیتی قرآن برای حرکت به سوی تمدنی بالنده و متکی بر هویت ایرانی-اسلامی است.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

مفهوم تمدن و مؤلفه‌های شکل‌دهنده‌ی آن در قرآن کریم، طی دهه‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. مرور پیشینه نشان می‌دهد که این مطالعات را می‌توان در سه مرحله یا گرایش اصلی، با گرایش به تکمیل و تعمیق تدریجی دسته‌بندی کرد:

۱. مرحله‌ی بنیادین و کلی‌نگر (دهه‌ی ۱۳۸۰ ش): در این دوره، پژوهش‌ها عمدتاً معطوف به

کشف و شناسایی کلی‌ترین مبانی و شاخص‌های تمدن از متن قرآن بود؛ به‌عنوان نمونه، پژوهش اصغر منتظرالقائم و زهرا سلیمانی (۱۳۸۹) با عنوان «تمدن‌سازی انبیای ابراهیمی؛ فتنه‌ها و راهکارها (مطالعه‌ی موردی حضرت موسی علیه‌السلام)»، با نگاهی تاریخی و موردی، به سراغ فرایند تمدن‌سازی در سیره‌ی انبیا رفته و بر ضرورت دانایی و توانایی به‌عنوان دو رکن حکمرانی در نظام الهی تأکید کرده است. این تحقیق گامی اولیه در نشان دادن پیوند وحی و تمدن‌سازی عملی به‌شمار می‌رود.

۲. مرحله‌ی الگومحور و ساختاری (نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۳۸۰ و دهه ۱۳۹۰ ش): در این مرحله، پژوهش‌ها از کلیات فراتر رفتند و به ارائه‌ی الگو و بررسی ابعاد ساختاری تمدن اسلامی پرداختند. پژوهش محمدکاظم جودی (۱۳۹۴) با عنوان «الگوی تمدنی اسلام در سیره‌ی نبوی با تکیه بر قرآن کریم»، با تمرکز بر الگوی پیامبر اکرم (ص)، تحول درونی انسان (اراده و اندیشه) و تعیین غایت را به‌عنوان نیروی محرکه‌ی تاریخ و تمدن برجسته ساخته است. هم‌زمان، پژوهش حسین علوی و محمدرضا انجم شعاع (۱۳۹۵) با عنوان «مهم‌ترین بنیان‌های تمدنی در قرآن کریم» و پژوهش مجید جاودانی و سید مصطفی حسینی (۱۳۹۵) با عنوان «چیستی و شاخصه‌های تمدن اسلامی از منظر قرآن کریم»، به واکاوی نظام‌مند مؤلفه‌های ساختاری مانند عدالت، صداقت (نفی کذب)، نظام اداری و شاخص‌های میزبانی تمدن اسلامی همت گماشته‌اند. این دسته از تحقیقات چارچوب‌های نظری منسجم‌تری ارائه دادند.

۳. مرحله‌ی تفصیل‌بخشی، روش‌شناختی و هویت آگاه (اواخر دهه‌ی ۱۳۹۰ و اوایل دهه‌ی ۱۴۰۰ ش): این مرحله که با پژوهش‌های متأخرتر هم‌عصری بیشتری دارد، دو ویژگی بارز دارد: نخست، توجه به جزئیات و ابعاد گسترده‌تر تمدن و دوم، ظهور دغدغه‌های روش‌شناختی و هویتی. پژوهش جمال فرزند وحی و فاطمه احمدی (۱۳۹۹) با عنوان «شاخصه‌ها و ویژگی‌های تمدن اسلامی در آیات و روایات»، فهرست جامع‌تری از شاخص‌های ممتازکننده‌ی تمدن اسلامی (مانند تکریم انسان، عقلانیت، ولایت‌مداری، توجه به سلامت و...) را استخراج کرده است. در نقطه‌ی اوج این روند، پژوهش سعید بهمنی (۱۴۰۱) با عنوان «مؤلفه‌های شناسایی داده‌های تمدنی قرآن»، صراحتاً به روش‌شناسی استنباط مؤلفه‌های تمدنی از قرآن پرداخته و چالش‌های فراروی مفسر موضوعی در این زمینه را بررسی کرده است. این تحقیق گام مهمی برای علمی‌سازی و نظام‌مند کردن فرایند پژوهش‌های قرآنی در حوزه‌ی تمدن به‌شمار می‌رود.

با وجود غنای پژوهش‌های پیش‌گفته، خلأهای چشمگیری در مسیر تبیین نظریه‌ی تمدن نوین اسلامی مشاهده می‌شود. نخست آنکه عمده‌ی تحقیقات یادشده، یا به شاخص‌های ایستا و ساختاری تمدن پرداخته‌اند (مانند عدالت، صداقت و نظام اداری) و یا به الگوهای تاریخی (سیره‌ی نبوی یا انبیاء) توجه کرده‌اند. حال آنکه تحقق تمدن در دوره‌ی معاصر نیازمند فهم فرایند پویا و روان‌شناختی-تربیتی است که چگونه این شاخص‌ها در ذهنیت و رفتار جمعی یک جامعه نهادینه می‌شوند؛ به بیان دیگر، سازوکار تبدیل آموزه‌های قرآنی به کنش تمدن‌ساز در جوامع اسلامی معاصر، کمتر واکاوی شده است؛ دوم، نقش هویت فرهنگی-تاریخی خاص به‌عنوان بستر و قالب تحقق این تمدن، عموماً نادیده گرفته شده است. اغلب پژوهش‌ها در سطح کلیت جهان اسلام

سخن گفته‌اند و به ظرفیت‌های انضمامی یک تمدن زیست (مانند تمدن زیست ایرانی-اسلامی) برای تجسم بخشیدن به الگوی قرآنی توجه نکرده‌اند. این پژوهش درصدد پر کردن دسوییه این خلأ است. نوآوری اساسی این تحقیق در تلفیق سه محور به‌هم‌پیوسته‌ی زیر است:

۱. **تغییر کانون از شاخص‌های تمدنی به نظام تربیتی تمدن‌ساز:** تمرکز اصلی این پژوهش نه بر فهرست کردن مؤلفه‌های ساختاری تمدن که بر استخراج و تحلیل مؤلفه‌های تربیتی پویا و درون‌زا از قرآن است. مؤلفه‌هایی مانند اخلاص، شکر عملی، توبه‌ی اجتماعی، صبر استقامتی و تبشیر و تنذیر که مستقیماً بر انگیزه، اراده، تاب‌آوری و خوداصلاحی فرد و جامعه اثر می‌گذارند و موتور محرکه‌ی تحول تمدنی محسوب می‌شوند.

۲. **ارائه‌ی الگویی فرایندمحور و شبکه‌ای:** این مطالعه مؤلفه‌های تربیتی بالا را نه به‌صورت مجزا، بلکه به‌عنوان اجزای سازه‌ای به‌هم‌پیوسته و نظام‌مند در نظر می‌گیرد که در تعامل با یکدیگر، فرایند شکل‌گیری، تداوم و تعالی تمدن را مدیریت می‌کنند. این نگاه درکی پویا و دیالکتیکی از نسبت دین و تمدن ارائه می‌دهد.

۳. **انضمامی‌سازی الگو در قالب هویت ایرانی-اسلامی:** این پژوهش به‌طور مشخص، الگوی تربیتی مستخرج از قرآن را در قالب تاریخی، فرهنگی و تجربی تمدن زیست ایرانی-اسلامی مورد توجه قرار می‌دهد. استدلال می‌شود که میراث غنی حکمت، هنر، ادبیات و تجربه‌ی زیسته‌ی تاریخی ایران مسلمان، بستر منحصر به فردی برای عینیت بخشیدن و آزمایش عملی این الگو فراهم می‌کند؛ بنابراین، نوآوری این اثر ارائه‌ی الگوی تربیتی قرآن بنیان برای تمدن‌سازی با قرائتی انضمامی و هویت‌محور است که می‌تواند پلی میان مبانی انتزاعی قرآن و ضرورت‌های عینی تمدن‌سازی در جهان معاصر، به‌ویژه در جغرافیای فرهنگی ایران اسلامی ایجاد کند. تمایز اساسی این نوشتار با پژوهش‌های پیشین، در تلفیق سه محور «نظام تربیتی قرآن بنیان»، «فرایند تمدن‌سازی» و «قالب هویت ایرانی-اسلامی» است. این پژوهش نه صرفاً به فهرست کردن شاخص‌های ایستای تمدنی می‌پردازد و نه به بررسی تاریخی صرف. نوآوری آن در ارائه‌ی الگویی پویا و عمل‌گرا است که نشان می‌دهد، چگونه درون‌سازی مؤلفه‌های تربیتی قرآن در لایه‌های مختلف جامعه می‌تواند موتور محرکه‌ی حرکت تمدنی و شکل‌یابی هویت‌محور تمدن نوین اسلامی باشد.

۳- مؤلفه‌های تربیتی قرآن بنیان در تکوین تمدن نوین اسلامی: طبقه‌بندی و تحلیل شبکه‌ای

برای تبیین نقش مؤلفه‌های تربیتی قرآن در فرایند تمدن‌سازی لازم است این مؤلفه‌ها نه به‌صورت پراکنده، بلکه در قالب یک نظام منسجم و سطوح تأثیرگذار تحلیل شوند. بر اساس این، مؤلفه‌های استخراج‌شده در سه دسته یا سطح کلان بنیادین، پویا و تنظیمی دسته‌بندی می‌گردند. هر سطح کارکرد خاصی در فرایند تمدن‌سازی ایفا می‌کند و مؤلفه‌های آن در تعامل با یکدیگر، سازوکار تبدیل ارزش‌های فردی به کنش و نهاد جمعی را شکل می‌دهند.

۳-۱- سطح اول: مؤلفه‌های بنیادین (هویت‌ساز و جهت‌دهنده)

این سطح شامل مؤلفه‌هایی است که زیرساخت فکری، ارزشی و هویتی تمدن را تشکیل می‌دهند. آن‌ها چرایی و هدف حرکت تمدنی را مشخص می‌کنند و انسجام و غایت را برای کل فرایند فراهم می‌نمایند.

۳-۱-۱ ارزش‌های دین‌محور به مثابه شالوده‌ی هویت و انسجام تمدنی

تمدن به عنوان متعالی‌ترین و پیچیده‌ترین نمود سازمان‌یافتگی اجتماعی انسان، مفهومی بسیط و تک‌بعدی نیست. این پدیده صرفاً انباشت ثروت، احداث بناهای عظیم یا دستیابی به فناوری‌های پیچیده نیست. تمدن حقیقی در حقیقت، برآیندی است از تعامل پویا، هدفمند و هماهنگ میان دو ساحت اساسی وجود جمعی: ساحت مادی و ساحت معنوی. دستاوردهای مادی «کالبد» تمدن را می‌سازند؛ اما آنچه به این کالبد «روح»، جهت، غایت، هویت و استمرار می‌بخشد، ساحت معنوی است. این ساحت معنوی خود بر پایه‌ی یک «نظام اندیشه‌ای منسجم» یا «جهان‌بینی» و یک «سامانه‌ی ارزشی الزام‌آور» استوار است که موردپذیرش و باور اکثریت جامعه قرار دارد. این بنیان فکری و ارزشی است که به فعالیت‌های گوناگون بشری (از اقتصاد و سیاست تا هنر و علم) معنا و غایت می‌بخشد، روابط اجتماعی را در چارچوبی اخلاقی تنظیم می‌کند، حس تعلق و همبستگی جمعی را تقویت می‌نماید و درنهایت، اراده و انگیزه‌ی لازم برای انجام پروژه‌های بزرگ و دیرپای تمدنی را فراهم می‌آورد. بدون چنین زیرساخت معنایی، جامعه ممکن است به رفاهی مادی دست یابد؛ اما بدون آن انسجام درونی، غایت متعالی و هویت ممتازی خواهد بود که شأن و مفهوم واقعی «تمدن» را می‌سازد.

از دیدگاه قرآن کریم و سنت فکری اسلامی، دین - با محوریت توحید و نبوت - کامل‌ترین و متعالی‌ترین نظام اندیشه‌ای و ارزشی را برای هدایت فرد و جامعه ارائه می‌دهد. در این دیدگاه، دین صرفاً مجموعه‌ای از مناسک عبادی فردی یا گزاره‌های اعتقادی انتزاعی نیست، بلکه یک «برنامه‌ی جامع حیات» است که همه‌ی ابعاد وجود انسان و همه‌ی عرصه‌های روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در برمی‌گیرد و برای آن‌ها طرح ارائه می‌دهد. ارزش‌های بنیادین برآمده از این جهان‌بینی توحیدی - مانند عدالت، صداقت، امانت‌داری، احترام به کرامت ذاتی انسان، امر به معروف و نهی از منکر، مسئولیت‌پذیری در قبال جامعه و طبیعت و لزوم دانش‌آموزی - ریشه در حقیقتی فراتر از قراردادهای متغیر اجتماعی دارند. این ارزش‌ها به سبب اتکا به امر قدسی و مطلق، از ثبات، استحکام و قدرت الزام‌آوری بالاتری نسبت به ارزش‌های عرفی و گرایش نسبی برخوردارند. این ویژگی آن‌ها را به پشتوانه‌ای استوار و بادوام برای ساختن، تحکیم و تداوم بخشیدن به نهادهای اجتماعی پیچیده (مانند نظام قضایی، آموزشی، اقتصادی و سیاسی) تبدیل می‌کند. همان‌گونه که آمده است: «رفع نیازهای معنوی که زیربنای زندگی و اساسی‌ترین بعد تمدن انسانی است، هرگز در توان محدود بشر نیست» و اینجاست که انتظار از دین معنا می‌یابد (خاری آرانای و اکبرزاده، ۱۳۹۴، ص ۶۶). علاوه بر این می‌توان گفت: «با بررسی تاریخ تمدن‌های

بشری، هیچ تمدنی را نمی‌یابید که به‌نوعی از انواع یا به نحوی از انحاء با اخلاقیات، ارزش‌های دین و امور متعالی ارتباط عمیق و معناداری نداشته باشد» (جمشیدی، ۱۳۹۴، ص ۳۳). نگاهی به تاریخ تمدن‌های بزرگ جهان- از تمدن‌های بین‌النهرین و مصر باستان که مشحون از مفاهیم دینی و اساطیری بودند تا تمدن درخشان اسلامی که علم و حکمت را در ذیل توحید پرورش داد و حتی تمدن‌های مدرن غربی که خود بر بستر ارزش‌های برآمده از مسیحیت و اومانیزم شکل گرفتند- به‌وضوح نشان می‌دهد که ابعاد معنوی و دینی جزئی لاینفک و اغلب محرک اصلی شکوفایی تمدن‌ها بوده‌اند.

در این میان، قرآن کریم به‌عنوان متن بنیادین اسلام، نه‌تنها این ارزش‌ها را توصیه می‌کند، بلکه با هوشمندی، نقش کارکردی و تمدن‌ساز آن‌ها را در قالب داستان‌های عبرت‌آموز اقوام گذشته و احکام اجتماعی به تصویر می‌کشد. بر اساس این می‌توان «تمدن معنوی» یا «تمدن الهی» در اندیشه‌ی قرآنی را این‌گونه تعریف کرد: جامعه‌ای که در آن، پیشرفت‌های مادی، توسعه‌ی نهادهای اجتماعی، تولید علم و فناوری و رفاه عمومی، نه‌تنها در تعارض با ارزش‌های دینی نیست، بلکه در مسیر تحقق آن ارزش‌ها قرار می‌گیرد و غایتی الهی (مانند عبودیت، عدالت‌گستری و تعالی انسان) را دنبال می‌کند. در این نوع تمدن، ارزش‌های دینی مانند عدالت، چارچوب و معیار سنجش برای همه‌ی برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات هستند. در مقابل، «تمدن مادی‌گرا» یا سکولار غایت نهایی خود را در حداکثر کردن لذت، رفاه و قدرت مادی در همین دنیا تعریف می‌کند و ارزش‌ها را اموری نسبی، قراردادی و در خدمت همین اهداف مادی می‌داند. قرآن با ارائه‌ی مثال‌های عینی نشان می‌دهد که چگونه توجه یا غفلت از این ارزش‌های بنیادین، سرنوشت‌ساز جوامع و تمدن‌ها بوده است. این نقش را می‌توان در چند محور کلیدی بررسی کرد:

الف. نفی ظلم و ستم به‌عنوان عامل اصلی زوال و فروپاشی تمدن‌ها

قرآن با صراحت تمام، ظلم را ویرانگرترین آفت برای جوامع انسانی معرفی می‌کند. در آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی انعام می‌فرماید: «فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا...»؛ «پس ریشه‌ی قومی که ستم کردند، برکنده شد.» در تفسیر این آیه و مفهوم ویرانگری ظلم در تفسیر «انوار درخشان» آمده است، لذت قدرت و ستم آن‌چنان برای ستمگران گواراست که آنان را از درک عواقب شوم کار خود غافل می‌سازد و درنهایت، باعث هلاکت آنان و نابودی آثارشان می‌گردد. او می‌نویسد: «تصفیه‌ی جهان از ستمگران و از آثار ظلم آنان نمونه‌ای از تدبیر و حکمت پروردگار است» (همدانی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۱۴). از دیدگاه تمدن‌شناسی، ظلم و بی‌عدالتی سامانمند، اعتماد عمومی- که سنگ بنای هرگونه همکاری اجتماعی و اقتصادی است- را از بین می‌برد. سرمایه‌ی اجتماعی را نابود می‌کند، مانع شکوفایی استعدادها می‌شود و درنهایت، به شورش‌های داخلی، رکود و فروپاشی ساختارهای تمدنی منجر می‌گردد. قرآن با هشدار نسبت به ظلم، در حقیقت یکی از مهم‌ترین شرایط لازم برای بقای تمدن را گوشزد می‌کند.

ب. تحریم قتل نفس و تأکید بر کرامت انسان به مثابه شرط بنیادین شکل گیری نظم اجتماعی

تأمین امنیت جانی افراد یکی از نخستین و بدیهی ترین پیش شرط های گذر از وضعیت «توحش» یا زندگی پراکنده ی قبیله ای به زندگی «تمدنی» شهرنشین است. هیچ جامعه ی پیچیده ای نمی تواند در فضای هرج و مرج و ناامنی شکل بگیرد. قرآن با صدور حکم الهی «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...» (انعام: ۱۵۱)؛ «و کسی را که خدا [کشتنش] را حرام کرده، جز به حق [که قصاص است] مکشید...» این اصل بدیهی عقلانی را در پوشش یک ارزش دینی مقدس و تغییرناپذیر تثبیت می کند. رضایی اصفهانی در تفسیر قرآن مهر، ذیل این آیه توضیح می دهد، این حکم باعث جلوگیری از خونریزی های خودسرانه و موجب امنیت جامعه می شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۲۵۸). این حکم پایه گذار «حق حیات» به عنوان اولین حق در نظام حقوقی یک تمدن اسلامی است و مبنای تشکیل نهادهای قضایی و انتظامی برای پاسداری از این حق می گردد. احترام به جان انسان زیرساخت ضروری برای پیدایش اعتماد، تقسیم کار پیچیده، تجارت و هرگونه تعامل اجتماعی گسترده است.

ج. نقد باورها و رفتارهای ضد تولیدمثل و ضد انسانی به عنوان موانع رشد سرمایه ی انسانی

تمدن ها نه با سنگ و آجر که با «انسان های توانمند، خلاق و متعهد» ساخته می شوند. سرمایه ی انسانی اصلی ترین موتور محرکه ی هر تمدنی است. قرآن کریم با بینشی عمیق، به نقد رفتارهایی می پردازد که مانع رشد سالم این سرمایه می شوند. نمونه ی بارز و تاریخی آن، نقد پدیده ی «وَاد» یا کشتن فرزندان (به ویژه دختران) در عصر جاهلیت است که در آیاتی مانند آیه ی ۱۳۷ سوره ی انعام به آن اشاره شده است. قرآن علل این کار شنیع را- که برآمده از جهل، خرافات مرتبط با بت ها، ترس بی دلیل از فقر: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ...» (انعام: ۱۵۱) و تعصبات کورکورانه جنسیتی بود- به شدت محکوم می کند. جعفری در ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ضمن شرح این آیات توضیح می دهد که مشرکان با تشویق کاهنان، این عمل زشت را زیبا می پنداشتند و این کار هم باعث هلاکت خودشان شد و هم دین را برایشان مشتبّه ساخت (جعفری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۵۶۳). از دیدگاه تمدنی، این عمل ضربه ای مهلک به نیروی انسانی و ساختار جمعیتی جامعه وارد می کرد و مانعی جدی در برابر رشد و بقای آن جامعه محسوب می شد. قرآن با نهی از این عمل و تأکید بر توکل بر روزی رسانی خداوند، در حقیقت بستر فکری و روان شناختی لازم برای توجه به ارزش انسان، رشد جمعیت سالم و پرورش نسل آینده ساز را فراهم می سازد. این یک سیاست کلان تربیتی و تمدنی است که ریشه در یک ارزش دینی (حرمت جان انسان و توکل به خدا) دارد.

بر اساس آنچه گفته شد، ارزش های دین محور در منظومه ی فکری قرآن، کارکردی صرفاً فردی و اخروی ندارند. آن ها به مثابه «نرم افزار» یا «سیستم عامل» یک تمدن عمل می کنند. این ارزش ها ابتدا با ایجاد یک چارچوب هویتی و معنایی مشترک، انسجام اجتماعی را تقویت می کنند؛ سپس با ارائه ی اصول اخلاقی ثابت (مانند عدالت و صداقت)، بستر اعتماد عمومی را فراهم می سازند که لازمه ی تشکیل نهادهای پیچیده ی مالی، قضایی و سیاسی است. در مرحله ی بعد، با جهت دهی

به اهداف جمعی و تعیین غایات متعالی، به پیشرفت مادی معنا و جهت می‌بخشند و آن را از ابتذال و تخریب بازمی‌دارند و درنهایت، با تربیت انسان‌هایی مسئولیت‌پذیر، عدالت‌خواه و دانش‌طلب، سرمایه‌ی انسانی لازم برای حرکت تمدنی را پرورش می‌دهند. به تعبیر ویل دورانت، «اخلاق به‌عنوان عامل سوم شکل‌گیری تمدن بر پایه‌ی دین و اعتقادات و تقدس دینی است که مؤثر واقع می‌شود؛ زیرا دین هاله‌ای تقدسی برگرد مقررات اخلاقی ایجاد می‌کند» (ویل دورانت، ۱۳۶۵، ص ۶۹)؛ بنابراین، در پروژه‌ی شکل‌دهی به تمدن نوین اسلامی، این ارزش‌ها نباید صرفاً به‌عنوان مواعظ اخلاقی در حاشیه‌ی برنامه‌ریزی‌های کلان دیده شوند، بلکه باید به‌عنوان اصول راهبردی غیرقابل تعویض، در قلب همه‌ی سطوح برنامه‌ریزی فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، حقوقی و سیاسی قرار گیرند و معیار نهایی ارزیابی هر طرح و اقدام تمدنی باشند. این همان نقطه‌ی تمایز اساسی تمدن الهی از تمدن‌های مادی‌گراست.

۲-۱-۳- اخلاص؛ جهت‌دهی حرکت جمعی

موضوع اخلاص ازجمله موضوعاتی است که در حوزه‌ی تمدنی از نگاه جهان‌بینی اسلامی موردتوجه قرار دارد. در سوره‌ی سبأ آمده است: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» (سبأ: ۴۶)؛ «بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم و آن اینکه دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید؛ سپس بیندیشید این دوست و هم‌نشین شما [محمد] هیچ‌گونه جنونی ندارد او تنها بیم‌دهنده‌ی شما در برابر عذاب شدید (الهی) است.» این آیه به این موضوع محرک تمدنی اشاره دارد. عبارت «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» توجه دادن حرکت فردی و جمعی در جامعه در قالب قیام در مسیر خداوند است. در قرآن عبارت دیگری همچون «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و «سَبِيلِهِ» نیز برای موضوع اخلاص آورده شده است. اخلاص از موضوعاتی است که از نگاه درون‌دینی و جهان‌بینی اسلامی در جامعه‌ی اسلامی از اهمیت بالایی برخوردار است. ازآنجاکه اخلاص محصول یقین به خداوند و عدالت او و معاد است، هرکدام از آنان در شیوه‌ی رفتاری انسان تأثیرگذار خواهد بود. در آیه، استفاده از ضمائر جمع و به‌ویژه موضوع قیام در جامعه، بیان توجه دادن اخلاص در حرکت جمعی و اجتماعی است؛ بنابراین، اخلاص را در مقیاس کلان باید ارزیابی شود. یک جامعه‌ی با اخلاص به این معنا است که آن جامعه بر معاد و عدالت و حضور خداوند باور دارد و بنابراین، در رفتار میان گروهی خود بسیار مؤثر خواهد بود. به میزان مراتب یقین به خداوند، اخلاص نیز ذومراتب است؛ بنابراین، به دنبال آن رفتار جامعه نیز در مسیر رشد قرار می‌گیرد.

نکته‌ی دیگری که در تمدن‌سازی اخلاص با توجه به آیه‌ی بالا باید توجه داشت، آن است که در جهان‌بینی اسلامی، اخلاص نقش مهمی در فرایند کلان‌شدگی موضوعات خیر و نیک در جامعه دارد و با توجه به لایتناهی بودن فی سبیل الله، رفتار خیر و نیک، توسعه و نوع کلان‌بودگی آن نیز محدودیتی پیدا نمی‌کند، برخلاف موضوعات شر که کلان بودن آن زمینه‌ی زوال تمدن را فراهم می‌سازد (بابایی و مرادی، ۱۴۰۰، ص ۳۵۶-۳۵۷). در آیه‌ی ۲۶۱ سوره‌ی بقره می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱)؛ «مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق می کنند، به مانند دانه ای است که از آن هفت خوشه برآید و در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند از این مقدار نیز برای هر که خواهد بیفزاید و خدا را رحمت بی انتهاست و (به همه چیز) داناست.» این آیه انفاق به همراه اخلاص را همانندسازی می کند به دانه ای که در زمین کاشته می شود و هفت صد برابر برمی گرداند. چاشنی اخلاص برای رفتار انسان می تواند چنین بازخوردی برای فرد داشته باشد. در مقیاس کلان و در حوزه اجتماعی، این تکرار نه تنها در خود مال انفاق شده می تواند شکل بگیرد، بلکه بر خود فرد انفاق کننده و یا انجام دهنده فعل خیر نیز صدق می کند و جامعه با افعال بازخورد شده ی بیشتر در سطوح مختلف مواجه می شود. همین روند تمدن سازی در موضوع افعال خیر، در موضوع قیام برای خداوند که جنبه ی افعال خیر و نیک دارد و از سویی، فی نفسه جنبه ی اجتماعی نیز دارد، قابل صدق است. با توجه به آیه، فرد یا جمعی برای خداوند قیام کنند و اخلاص را سرلوحه ی حرکت خود قرار دهند، می تواند با تکیه بر آیه ی سنبله، در تکرار و بزرگ شوندگی حرکت قیام و موج آفرینی آن تأثیرگذار باشد.

در سیره ی نبوی، اخلاص محور اصلی حرکت جامعه ی نوپای اسلامی بود. پیامبر^(ص) با اخلاص کامل و انگیزه ی الهی توانست قبایل پراکنده ی عرب را حول محور توحید متحد کند و تمدنی مبتنی بر عدالت و اخوت ایجاد نماید. نمونه ی بارز این اخلاص، پیمان برادری (مواخاة) میان مهاجران و انصار بود که تنها با انگیزه ی قربت و رضای الهی منعقد شد و به انسجام عمیق اجتماعی و اقتدار سیاسی- تمدنی مدینه انجامید؛ همچنین در عهدنامه ها و تعاملات پیامبر^(ص) با اهل کتاب و سایر گروه ها، اخلاص و حق مداری چنان مشهود بود که زمینه ی گسترش اسلام و تشکیل حکومتی مبتنی بر اخلاق و عدالت را فراهم آورد.

در دوره ی حکومت امیرالمؤمنین علی^(ع) نیز، اخلاص به عنوان نیروی محرکه در اداره ی جامعه ی اسلامی تجلی یافت. ایشان در نامه ای به مالک اشتر می فرمایند: «وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَةِ» (نهج البلاغه، نامه ی ۵۳). تأکید بر حق مداری و عدالت ورزی و جلب رضایت پروردگار که از تجلیات اخلاص است، در همه ی شئون حکمرانی امام علی^(ع) مشهود بود. ایشان با رعایت دقیق عدالت در تقسیم بیت المال، حتی در برابر نزدیکان خود سخت گیری می کردند و این رویکرد مخالفت هایی را برانگیخت؛ اما در نهایت، چنان الگویی از حکومت مبتنی بر اخلاص و تقوا و جلب رضایت پروردگار ایجاد کرد که تا امروز به عنوان نماد حکمرانی عادلانه در تاریخ تمدن اسلامی مطرح است؛ همچنین تأسیس نهادهای قضایی و اداری بر مبنای صداقت و پرهیز از ظلم نمونه ای عینی از تأثیر اخلاص در ساختارهای تمدنی است که ثبات و انسجام جامعه را در پی داشت.

۲-۳- سطح دوم: مؤلفه‌های پویا (مدیریت فرایند و تحول)

این سطح شامل مؤلفه‌هایی است که فرایند حرکت، بقا و گذار تمدنی را مدیریت می‌کنند. آن‌ها پاسخگوی «چگونگی» استمرار، تاب‌آوری و اصلاح تمدن در طول زمان هستند.

۱-۲-۳ صبر و استقامت در حوادث (عامل تاب‌آوری و پایداری)

صبر در گفتمان قرآنی، فراتر از یک فضیلت فردی، قدرتی اجتماعی و تمدنی است. این مفهوم کلیدی که در اصل به معنای «خویش‌داری و پایداری» است، در سه عرصه‌ی اصلی تجلی می‌یابد و هریک ستونی برای استقامت جامعه در مسیر تمدن‌سازی می‌شود: صبر جهادی (شجاعت و پایداری در دفاع از کيان جامعه)، صبر مصیبتی (تحمل و تاب‌آوری در برابر بحران‌ها) و صبر طاعتی (پابندی پائیدار به اصول عدالت و اخلاق در روابط اجتماعی) (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۷۲).

«فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَرْفُئَهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (سبأ: ۱۹): «ولی (این ناسپاس مردم) گفتند: پروردگارا! میان سفرهای ما دوری بیفکن (تا بینوایان نتوانند دوش‌به‌دوش اغیا سفر کنند و به این طریق) آنان به خویشان ستم کردند و ما آنان را داستان‌هایی (برای عبرت دیگران) قراردادیم و جمعیتشان را متلاشی ساختیم. در این ماجرا، نشانه‌های عبرتی برای هر صابر شکرگزار است.» آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی سبأ فرجام تلخ تمدنی را روایت می‌کند که «صبر طاعتی» را از دست داد. درخواست اشراف این قوم برای دور کردن مسیره‌ها میان شهرها، نماد ظلم ساختاری و گسستن پیوندهای همبستگی اجتماعی بود. نتیجه‌ی این ناسپاسی و بی‌عدالتی متلاشی شدن و پراکندگی آن تمدن بود. ذکر این داستان به‌عنوان «آیاتی برای هر صَبَّارِ شَكُور» نشان می‌دهد که نجات یا سقوط تمدن‌ها پیوندی ناگسستنی با میزان صبر فعال آن جامعه در حفظ قسط و پیوندهای انسانی دارد. صیغه‌ی مبالغه‌ی «صَبَّار» در اینجا نه صبری منفعلانه، بلکه استقامتی جهادی در برابر وسوسه‌های ظالمانه و عوامل گسست‌آفرین اجتماعی را نشان می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۷۳؛ ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۲، ص ۱۸۱).

صبر الزام حرکت تمدنی: هر حرکت تمدنی بالنده ناگزیر با چالش‌های درونی (مانند تنش‌های قومی یا منافع متعارض) و بیرونی (مانند دشمنی یا بحران‌های محیطی) روبرو است. ادعای تاریخی قرآن و سیره‌ی پیامبر^(ص) نشان می‌دهد که سرمایه‌ی اجتماعی صبر کلید عبور از این چالش‌هاست؛ برای نمونه، پایداری مسلمانان در محاصره‌ی شعب ابی‌طالب، نمونه‌ای از صبر جهادی و مصیبتی بود که موجودیت جامعه‌ی نوپای اسلامی را حفظ کرد. در دنیای معاصر نیز، گذار مسالمت‌آمیز و بافرهنگ از آپارتاید در آفریقای جنوبی، بدون صبر و تحمل گسترده‌ی گروه‌های مختلف در یک دوره‌ی گذار پرتنش ممکن نبود. این نمونه‌ها ثابت می‌کند، صبر یک قدرت اجتماعی مدیریت بحران و گذار است.

صبر اجتماعی بستر همزیستی و وحدت: تمدن بدون همکاری و وحدت در عین تکرار ناممکن است. صبر اجتماعی با ایجاد فضای مدارا، گفت‌وگو و تحمل اختلافات، امکان همزیستی گروه‌های مختلف را فراهم می‌سازد. این فضا است که رفتارهای میان‌گروهی را از سطح تنازع و حذف، به

سطح رقابت سازنده و همکاری در پروژه‌های بزرگ جمعی ارتقا می‌دهد. در مقابل، نبود صبر جامعه را به واکنش‌های عجولانه، چندپاره‌سازی و درنهایت، ناتوانی در انجام کارهای بزرگ تمدنی سوق می‌دهد. تمدن‌ها نه با حمله‌ای ناگهانی که با فرسایش تدریجی اخلاق صبر در برابر ظلم، بی‌عدالتی و گسست روابط انسانی روبه‌زوال می‌روند. تقویت فرهنگ صبر در ابعاد سه‌گانه‌ی آن، راهبردی تمدنی برای پایداری، عبور از بحران‌ها و تحقق همزیستی عادلانه است.

۳-۲-۲- توبه و تمدن‌سازی (سازوکار خوداصلاحی و ترمیم شکاف)

توبه ازجمله مواردی است که برای جلب امداد غیبی مؤثر است و در حوزه‌ی ایمان و تقوا و ارتباط با خداوند می‌توان از آن نام برد. توبه بازگشت به خویشی برای اصلاح رفتار است؛ بنابراین، نمی‌توان توبه را یک امر صرفاً شخصی و دوطرفه میان فرد و خداوند دانست. هرچند توبه به‌ظاهر از ماهیتی اجتماعی برخوردار نیست؛ اما به علت تأثیر و بازخورد اجتماعی‌ای که دارد، امری اجتناب‌ناپذیر در فرایند تمدن‌سازی به‌شمار می‌رود (بابایی، ۱۳۹۶، ص ۶۷).

هنگامی که توبه‌ی فردی در سطح جامعه گسترش یابد، می‌تواند به ایجاد فضای اخلاقی مشترک و تقویت اعتماد اجتماعی بینجامد. این فرایند از طریق سازوکارهایی مانند الگوسازی رفتاری، ترویج مسئولیت‌پذیری فردی در قبال پیامدهای جمعی و تبدیل پشیمانی شخصی به عزم جمعی برای جبران خسارات صورت می‌پذیرد. هنگامی که افراد یک جامعه در مواجهه با خطاها و گناهان، به‌جای انکار یا تکرار، به بازشناسی خطا، پشیمانی صادقانه و اقدام جبرانی روی آورند، بنیان‌های اخلاقی جامعه تحکیم می‌شود و شرایط برای شکل‌گیری تمدنی پایدار فراهم می‌گردد؛ به بیان دیگر، توبه به‌عنوان یک کنش اخلاقی اصلاحی، با تزریق روحیه‌ی مسئولیت‌پذیری و اصلاح‌طلبی به بدنه‌ی اجتماعی، شکاف‌های ناشی از ظلم و گناه را ترمیم می‌کند و بستر لازم برای همکاری و همبستگی اجتماعی - دو رکن اصلی تمدن‌سازی - را مهیا می‌سازد.

در سوره‌ی سبأ آیات ۳۱ الی ۳۳ آمده است: «يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿٣١﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أَنْحُنْ صَدَقْنَاكُمْ عَنِ الْهَدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يَجْزُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣٣﴾». این آیات که گفتگویی میان مستکبران و مستضعفان در روز قیامت را نقل می‌کند، بیان‌کننده‌ی ابراز پشیمانی و توبه‌ی مستضعفان است؛ اما آنچه از این کلام و حیانی می‌توان در این جهان بهره برد، این است که خداوند این گفتگو را در دنیا مطرح کرده تا مردم پیش از آخرت، آن را میان خود مطرح کنند و در پشیمانی خود تجدیدنظر نمایند. این امر می‌تواند ثمره‌ای نیکو در اصلاح رفتار میان انسان‌های جامعه داشته باشد. آیات قرآنی که بازگشت منافقان و گناهکاران را منوط به جبران خسارات واردشده می‌دانند، نکته‌ی قابل‌تأملی در بازسازی اجتماعی و تمدنی بیان می‌دارند.

«ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا

لَعَفُورٌ رَحِيمٌ» (نحل: ۱۱۹)؛ «اما پروردگارت نسبت به آنان که از روی جهالت بدی کرده‌اند؛ سپس توبه کرده‌اند و در مقام جبران برآمده‌اند، پروردگارت پس از آن آمرزنده و مهربان است»؛ و یا آیهی «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يَظْلَمُونَ شَيْئًا» (مریم: ۶۰)؛ «مگر آنان که توبه کنند و ایمان بیاورند و کار شایسته انجام دهند. چنین کسانی داخل بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد»؛ که این آیات به جبران و اصلاح امور اشاره دارد و تنها به بازگشت و پشیمانی اکتفا نکرده است. در مقیاس کلان، اگر گناه و تخلفات اجتماعی رخ دهد، بازگشت و پذیرش توبه‌ی افراد منوط به اصلاح امور اجتماعی خواهد بود.

تاریخ تمدن‌ها نشان می‌دهد، جوامعی که سازوکارهای پذیرش خطا، عذرخواهی جمعی و جبران خسارت را در خود نهاده‌اند، توانایی بیشتری برای عبور از بحران‌های اخلاقی و اجتماعی داشته‌اند و از فروپاشی تمدنی مصون مانده‌اند؛ برای نمونه، در برخی جوامع پس از دوره‌های ستم جمعی (مانند آپارتاید یا کشتارهای دسته‌جمعی)، تشکیل «کمیسون‌های حقیقت‌یاب و آشتی» بر پایه‌ی شنیده شدن دردهای قربانیان، اعتراف به ظلم و جبران خسارات- هرچند نمادین- باعث ترمیم بخشی از شکاف‌های اجتماعی شده و زمینه را برای بازسازی اعتماد و همزیستی مسالمت‌آمیز فراهم آورده است. در حقیقت، این فرایندها تجلی‌های عینی «إصلاحوا» در مقیاس کلان اجتماعی هستند که در قرآن بر آن تأکید شده است. پذیرش جمعی مسئولیت و اقدام به جبران نه‌تنها جامعه را از چرخه‌ی انتقام و خشم بیرون می‌کشد، بلکه زیرساخت اخلاقی لازم برای تمدن‌سازی پایدار را تقویت می‌کند.

در آیه‌ی دیگری خود اصلاح امور مورد تأکید قرار گرفته است: «إِنْ يَرِیدَا إِصْلَاحًا يَوْفِقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» (نساء: ۳۵)؛ «اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنان کمک می‌کند؛ زیرا خداوند دانا و آگاه است (و از نیات همه باخبر است).»

این نوع برخورد خداوند نسبت به گناهکاران و مجرمان، دو نکته‌ی مهم را بیان می‌کند: نخست آنکه چنین افرادی با رفتار خود گسست و شکاف اجتماعی ایجاد می‌کنند؛ دوم آنکه در مقابل، باید به جبران آن خسارت وادار شوند؛ بنابراین، نوعی اصلاح در امور اجتماعی و ترمیم آن شکاف و گسست صورت می‌گیرد. البته گمان نرود که عذاب خداوند بدون فرصت برای بازگشت و توبه‌پذیری است: «وَ كَأَیْنٍ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْتُ لَهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ لَهَا فَمَا جَاءَهَا بِتُوبَةٍ فَأُخْذَتْ» (حج: ۴۸)؛ «بسیاری از اهالی شهرها و روستاها را با آنکه ستمکار بودند، مهلت دادیم (تا برگردند و توبه کنند)؛ سپس آنان را (به عذابی سخت) گرفتار ساختیم و بازگشت همه‌ی مردم به‌سوی من است»؛ و یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقَرْیَةَ بِظُلْمٍ وَ أَهْلِهَا مَصْلِحُونَ» (هود: ۱۷)؛ «و چنین نبود که پروردگارت آبادی‌ها را به ظلم و ستم نابود کند، درحالی‌که اهلیش درصدد اصلاح بوده باشند.» اگر در قومی، اهلیش به دنبال اصلاح باشند، خداوند عذاب را دور می‌کند. در این آیات، خداوند به قوم فرصت بازگشت و توبه می‌دهد و بنا بر آیه‌ی اخیر، اگر جامعه‌ای به دنبال اصلاح خویش باشد، هلاکت از آن دور خواهد شد. این خود نوعی تشویق به اصلاح و رو به رشد درآوردن جامعه است و کارکرد توبه را در حوزه‌ی تمدنی نمایان می‌سازد.

۳-۲-۳- فضیلت‌گرایی؛ معمار اخلاقی تمدن و معماری اجتماعی

فضیلت‌گرایی (در مقابل وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی) بر پرورش ملکات نفسانی پایدار (فضایل) برای رسیدن به سعادت تأکید دارد. در فلسفه‌ی اسلامی، این نگرش در نظریه‌ی «مدینه‌ی فاضله» ابونصر فارابی، در کتاب آراء اهل المدینة الفاضلة (۱۳۷۶) تجسم‌یافته است. در این جامعه‌ی آرمانی، غایت رسیدن به سعادت حقیقی است و ساختار آن بر ارکانی چون «رئیس اول یا امام (شخصی که به کمال عقلی نظری و عملی دست‌یافته و واجد قوه‌ی قدسیه است)، تقسیم کار طبیعی (افراد جامعه بر پایه‌ی استعدادهای ذاتی و درجه‌ی بهره‌مندی از فضایل عقلی و اخلاقی، در مشاغل و مراتب گوناگون قرار می‌گیرند) و سلسله‌مراتب مبتنی بر فضیلت (ساختار اجتماعی مدینه‌ی فاضله بازتابی از سلسله‌مراتب وجود و مراتب کمال نفسانی است. جایگاه اجتماعی افراد تابعی از میزان فضیلت آنان است)» استوار است. در این معماری اجتماعی، عدالت (قرار دادن هرکس در جایگاه شایسته‌اش) چارچوب حقوقی و ضامن بقای ساختار است و محبت (برآمده از اشتراک در افکار و اعمال نیک) پیوند عاطفی و روح همکاری را ایجاد می‌کند. تمدن نوین اسلامی با الهام از این الگو، نیازمند نهادهای عادلانه و پرورش فضایل جمعی است.

ترویج فضیلت‌گرایی به‌جای تمرکز صرف بر قواعد و وظایف بیرونی، به پرورش شخصیت تمدن‌ساز می‌انجامد. افرادی که در پرتو تربیت قرآنی، صفاتی چون حکمت، شجاعت، عفت و عدالت را در درون خود نهادینه می‌کنند، به‌طور طبیعی کنش‌هایی همسو با نظم عادلانه و پیشرفت جمعی از خود بروز می‌دهند. این «منش تمدنی» پایه‌گذار نهادهای عادلانه و روابط سازنده در جامعه می‌شود. تمدن نوین اسلامی نیازمند نهادهایی است که چنین فضایل جمعی را شناسایی، پرورش و در ساختار قدرت و تقسیم کار منعکس کنند.

۳-۳- سطح سوم: مؤلفه‌های تنظیمی (انگیزش و تعدیل)

این سطح شامل مؤلفه‌هایی است که به تنظیم انگیزه‌ها، احساسات و رفتار جمعی در مسیر تمدن‌سازی می‌پردازند و نقش کاتالیزور یا تعدیل‌گر را ایفا می‌کنند.

۳-۳-۱- شکرگزاری عملی ضامن ماندگاری و پویایی نعمت‌های تمدنی

واژه‌ی شکر به معنای به یادآوری، تصور و اظهار آن نعمت است. شکر مقلوب کشر به معنای کشف و آشکار نمودن و مقابل کفر است که به معنای فراموشی نعمت و پوشانیدن آن است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۴۴). ارتباط و یاد خداوند و نعمات او- «فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ» (اعراف: ۶۹)؛ «پس نعمت‌های خدا را به یادآورید»- در میان افراد و سطوح مختلف جامعه به‌صورت اجتماعی می‌تواند ابواب نعمات و گشایش روزی را برای جامعه بگشاید، همچنان که در آیه‌ی «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا...» (طه: ۱۲۴)؛ «و هر کس از یاد من روی‌گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت...»، بر نقطه‌ی مقابل آن تأکید می‌کند و در آیات دیگری یاد خداوند در سطوح تمدن‌ساز مانند جهاد - «يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (انفال: ۴۵): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی روبه‌رو می‌شوید، ثابت‌قدم باشید و خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید»- بسط ایمان و معنویت نیز در گرو این یادآوری است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (همان: ۲). این افزایش ایمان جمعی زیرساختی حیاتی برای انسجام و همکاری در پروژه‌های تمدنی فراهم می‌آورد. محصول نهایی این ذکر و یاد، شکرگزاری است که قرآن آن را یک آموزه و قانون تمدنی می‌داند: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷). این آیه یک سنت الهی را بیان می‌کند که هم در نعمت‌های مادی و هم معنوی جاری است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷-۱۴۸): اما دقت در بافت آیات قرآنی نشان می‌دهد که نقش محوری شکرگزاری بیشتر در بقا و تداوم تمدن است تا صرفاً در مرحله‌ی ایجاد آن؛ به عبارتی، شکر ضامن ماندگاری و پویایی نعمت‌های تمدنی است. نقش شکرگزاری در حفظ تمدن از طریق چند سازوکار کلیدی و درهم‌تنیده قابل تبیین است:

الف. ایجاد و تقویت حس مسئولیت جمعی: شکرگزاری واقعی که در قرآن با عبارت «اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا» (سبأ: ۱۳)، بر جنبه‌ی عملی آن تأکید شده است، مستلزم شناسایی نعمت‌های عمومی (امنیت، رفاه، عدالت و علم) و پذیرش مسئولیت برای حفظ و توسعه‌ی آن‌هاست. وقتی جامعه‌ای به‌صورت جمعی برای نعمت امنیت شکرگزاری می‌کند، در عمل به معنای مشارکت در تقویت نهادهای امنیتی، رعایت قانون و محافظت از حقوق دیگران است. این همان «شکر عملی» است که طبرسی (۱۳۷۷، ج ۵، ص ۱۷) و راغب اصفهانی (۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۴۴) به آن اشاره کرده‌اند. این حس مسئولیت سرمایه‌ی اجتماعی را افزایش و هزینه‌ی حفظ نظم تمدنی را کاهش می‌دهد.

ب. پیشگیری از غفلت و فروپاشی اخلاقی: تاریخ قوم سبأ الگوی عبرت‌آموزی از فراموشی شکر است. خداوند پس از برشمردن نعمت‌های عظیم (باغ‌های سرسبز و شهر پاکیزه)، به آنان فرمان می‌دهد: «كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ» (سبأ: ۱۵)؛ اما آنان اعراض کردند و نعمت به عذاب تبدیل شد (همان: ۱۶). شکرگزاری جامعه را از خطر غفلت جمعی و حق‌ناشناسی حفظ می‌کند که سرآغاز بی‌عدالتی، اسراف و ظلم است. این غفلت همان «کفر نعمت» است که بنیان‌های اخلاقی تمدن را از درون می‌پوساند.

ج. تحکیم پیوند هویت جمعی و انسجام: شکرگزاری مشترک نسبت به نعمت‌های عمومی (مانند استقلال، میراث فرهنگی و پیشرفت علمی)، حس تعلق و هویت مشترک را در میان اعضای جامعه تقویت می‌کند. آیاتی مانند «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»، به‌صورت جمعی خطاب شده‌اند. این خطاب جمعی جامعه را به‌عنوان یک واحد مسئول در قبال نعمت‌ها مخاطب قرار می‌دهد. این اشتراک در اقرار به نعمت و مسئولیت یکی از قوی‌ترین عوامل انسجام‌بخش در جوامع پیچیده است.

د. نهادینه کردن فرهنگ قدردانی و عدالت: شکرگزاری عملی، تنها معطوف به خدا نیست. همان‌طور که در روایتی از امام رضا^(ع) آمده است: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ

يُشْكِرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۳۱۳). این سخن شکر از مخلوق را مقدمه‌ی شکر از خالق می‌داند. در سطح تمدنی، این اصل به معنای نهادینه شدن فرهنگ قدردانی از خدمتگزاران، محققان، هنرمندان و حافظان نظم جامعه است. چنین فرهنگی چرخه‌ی مثبت انگیزش و خدمت‌رسانی را در جامعه تقویت می‌کند و مانع از یأس و بی‌انگیزگی نخبگان و آحاد مردم می‌شود. این همان «افزایش نعمت» در عرصه‌ی اجتماعی است.

۵. حفظ رابطه علی و معنوی با منبع نعمت: آیات قرآن به رابطه‌ی مستقیم میان شکر و افزایش نعمت و کفر و زوال نعمت تأکید دارند. این تنها یک وعده‌ی اخروی نیست، بلکه قانونی حاکم بر حیات اجتماعی است. جامعه‌ای که به جای شکر عملی، دچار تکبر، اسراف و بی‌عدالتی شود (مصادیق کفران نعمت)، به تدریج زمینه‌های فروپاشی درونی را فراهم می‌سازد. نمونه‌ی تاریخی آن، نابودی تمدن‌های گذشته است که قرآن از آنان به عنوان «أَخَادِيث» (داستان‌های عبرت‌آموز) یاد می‌کند (سبأ: ۱۹). در مقابل، جامعه‌ی شاکر با حفظ این رابطه‌ی آگاهانه، تداوم برکت را تضمین می‌کند.

نکته‌ی کلیدی دیگر کلان‌سازی شکرگزاری است. همان‌طور که قرآن در آیه‌ی «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (اعراف: ۱۰) اشاره می‌کند، سخن از تمکن و قدرت در زمین (مَكَّنَّاكُمْ) است که امری کلان و تمدنی است. شکر این نعمت کلان نیز باید به همان میزان، کلان، نهادینه و فرهنگ‌ساز باشد (بابایی، ۱۳۹۶، ص ۴۵-۵۵). شکر لفظی و موقتی کافی نیست، بلکه باید به رفتار و منش غالب اجتماعی تبدیل شود. اینجاست که فرهنگ شکرگزاری به عنوان یک نرم‌افزار تمدنی حیاتی ظاهر می‌شود.

درنهایت، برای توسعه‌ی این آموزه‌ی دینی به حوزه‌های عمومی و بین‌الذلهانی، باید مصادیق عینی و مادی شکر عملی را برجسته کرد. در هر جامعه، حمایت از نهادهای تولیدکننده‌ی نعمت (از آموزش و پژوهش تا صنعت و امنیت)، قدردانی از خدمت‌گزاران صدیق و حفظ و ارتقای مواهب عمومی، همگی مصادق شکرگزاری عملی هستند. جامعه‌ای که نعمت امنیت، سلامت یا دانش خود را از این طریق «شکر» می‌گوید، در حقیقت در حال سرمایه‌گذاری برای تداوم و افزایش آن نعمت است. نقطه‌ی تمایز تمدن اسلامی در این است که این چرخه‌ی شکر و افزایش را درنهایت، به عنوان سنتی الهی و در رابطه با «علت‌العلل» می‌بیند، نه صرفاً به عنوان یک قرارداد اجتماعی سکولار. این نگاه عمق و ضمانت معنوی بیشتری به فرایند تمدنی می‌بخشد؛ درنتیجه، شکرگزاری عملی و جمعی با ایجاد حس مسئولیت، پیشگیری از غفلت، تقویت انسجام، نهادینه کردن فرهنگ قدردانی و حفظ رابطه با منبع نعمت، به صورت یک سازه‌ی فرهنگی-اخلاقی محکم عمل می‌کند که نهادها و دستاوردهای تمدنی را از گزند فساد درونی و زوال مصون می‌دارد و شرط لازم برای بقا و پویایی هر تمدن، از جمله تمدن اسلامی است.

۲-۳-۳- تبشیر و تنذیر تنظیم‌گر انگیزه‌ی جمعی

بشر به معنای پوست است. بشارت به معنای خبر مسرت‌بخشی است که به انسان داده می‌شود و بشیر به معنای فردی است که مژده و خبر مسرت‌بخش را می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۷۳). ﴿فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا﴾؛ (یوسف: ۹۶)؛ «اما هنگامی که بشارت‌دهنده فرا رسید، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند. ناگهان بینا شد.» واژه‌ی تبشیر بر وزن تفعیل از باب تأکید است. انذار از ریشه‌ی نذر است که خبری را گویند که در آن بیم و ترس باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۰۸).

انسان و یا در نگاه کلان، جامعه برای حرکت به انگیزه و در مرحله‌ی بعد، به اراده نیاز دارد. موضوعات انگیزشی می‌تواند برای حرکت جامعه بسیار مناسب باشد. توجه و جلوه‌نمایی لذات و رفاه پیش‌رو در حرکت روبه‌جلوی جامعه نقش مهمی می‌تواند ایفا کند. تبشیر همانند تشویق است؛ اما با این تفاوت که تشویق مرتبط با افعال گذشته و حال است؛ اما تبشیر مرتبط با افعال آینده است. همان‌طور که انذار مشابه تنبیه است، با این تفاوت که انذار جنبه‌ی پیشگیرانه دارد و تنبیه مرتبط با عمل انجام شده است (صادق‌زاده و بناهان، ۱۳۹۱، ص ۱۷-۲۲)؛ بنابراین، خداوند از این روش برای حرکت روبه‌جلوی جامعه استفاده کرده است و در این آیه، به نمونه‌ای از موضوعات انگیزشی اشاره کرده است؛ بنابراین، خداوند در آیاتی از سوره‌ی سبأ، به موضوع بالا توجه دارد و در قالب موضوعات انگیزشی مطرح می‌کند و می‌فرماید: «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾ وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٌ ﴿٥﴾...» (سبأ: ۴، ۵، ۹، ۳۴، ۳۷-۳۸)؛ «تا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پاداش دهد. برای آنان مغفرت و روزی پرارزشی است؛ و کسانی که سعی در (تکذیب) آیات ما داشتند و گمان کردند، می‌توانند از حوزه‌ی قدرت ما بگریزند، عذابی بد و دردناک خواهند داشت...»

آیات بالا به مشوق‌ها و تنذیرهایی اشاره کرده است که جنبه‌ی مادی دارد؛ زیرا انسان موضوعات مادی را بهتر و بیشتر لمس می‌کند و مشوق‌ها و تهدیدها بیشتر اثر می‌گذارند و محرک انگیزه و اراده‌ها خواهند بود و البته این به این معنا نیست که از نعمات و عذاب‌های اخروی خبری نباشد و مشمول آن قرار نگیرند، بلکه به سبب زود اثربخشی بشارت و انذار است که به امورات مادی توجه شده است. جامعه‌ای که بتواند با تقویت انگیزه و اراده‌های خود، اهداف تمدنی را دنبال کند، بی‌درنگ به آن آرمان خواهد رسید. از سوی دیگر، بشارت‌ها و انذارها در واکنش به رفتارهایی است که در رشد و تعالی جامعه اهمیت دارد. در آیه‌ی ۴ و ۳۷ سوره‌ی سبأ، بشارت رزق و روزی با همراه کرامت و مغفرت و دو برابری پاداش رفتارها برای آن دسته از افرادی مطرح شده است که ایمان و عمل صالح داشته باشند. درواقع، خداوند جامعه را با انگیزه‌ای که ایجاد کرده است، به سوی ایمان و عمل صالح سوق می‌دهد که به پویایی و فعال شدن افراد در صحنه‌های اجتماعی منجر خواهد شد. در آیات دیگر بالا به موضوع تنذیر بیشتر اشاره شده است که آن‌هم از نظر انکار نشانه‌های خداوند است و انکار خداوند و دستورهای او همان انکار فعالیت

حق‌مدار بودن است که اکثریت جامعه را به انزوا سوق می‌دهد. در برخی آیات، برای عذاب اهل کفر و نفاق، واژه‌ی بشارت جایگزین واژه‌ی تنذیر شده است؛ آیاتی همچون «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (آل‌عمران، آیه ۲۱)؛ «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» (نساء: ۱۳۸)؛ «وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه: ۳). در این آیات، خداوند با استعاره، برای واژه‌ی انذار از واژه‌ی بشارت استفاده کرده است؛ زیرا آنچه اهل نفاق و کفر را شادمان می‌کند، عذاب است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۷۴).

واکنش طبیعی انسان و جامعه نسبت به انذار و تهدید بیشتر از تشویق است؛ بنابراین، انسان‌ها به تهدید و انذار زودتر واکنش نشان می‌دهند، درحالی‌که خداوند هر جا سخن از انذار از سوی پیامبران را مطرح می‌کند، پیش از آن، سخن از بشارت و تشویق است (اعراف: ۱۸۸؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۴۲۴). در آیات سوره‌ی سبأ نیز، خداوند نیز از این شیوه استفاده کرده است. فخر رازی وجه تقدم را از جنبه‌ی تقدم صحت بر مرض بیان می‌کند که تبشیر جاری مجرای صحت و انذار جاری مجرای امراض است و مقصود ذات خداوند تقدم صحت بر امراض است (همان، ج ۶، ص ۳۷۶).

۴- نتیجه‌گیری

این پژوهش با استخراج و تحلیل مؤلفه‌های تربیتی قرآن کریم، در پی ارائه‌ی الگویی فرایندمحور برای تکوین تمدن نوین اسلامی بود. یافته‌ها نشان داد که تمدن‌سازی صرفاً با شاخص‌های ایستای مادی یا ساختاری محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند تحولی عمیق در ساحت تربیت و روان‌شناسی جمعی است. مؤلفه‌های استخراج‌شده -شامل ارزش‌های دین‌محور، اخلاص، صبر استقامتی، توبه‌ی اجتماعی، فضیلت‌گرایی، شکرگزاری عملی و تبشیر و تنذیر- در تعامل پویا و شبکه‌ای با یکدیگر، سازوکار تبدیل فرد متخلق به جامعه‌ی تمدن‌ساز را شکل می‌دهند.

تعامل سطوح سه‌گانه‌ی مؤلفه‌ها در شکل‌گیری تمدن را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد: مؤلفه‌های بنیادین (ارزش‌های دین‌محور و اخلاص)، با تعیین غایت متعالی و جهت الهی حرکت، چارچوب هویتی و معنایی تمدن را می‌سازند. آن‌ها به کنش‌های جمعی معنا می‌بخشند و اراده‌ی یکپارچه برای پروژه‌های بزرگ ایجاد می‌کنند. در گام بعد، مؤلفه‌های پویا (صبر، توبه‌ی اجتماعی و فضیلت‌گرایی) وارد عمل می‌شوند و فرایند حرکت و بقا را مدیریت می‌کنند. صبر تاب‌آوری و پایداری را در برابر چالش‌ها تضمین می‌کند؛ توبه‌ی اجتماعی سازوکار خوداصلاحی و ترمیم شکاف‌ها را ارائه می‌دهد و فضیلت‌گرایی شخصیت‌های منش‌محور و نهادهای عادلانه را پرورش می‌دهد. درنهایت، مؤلفه‌های تنظیمی (شکرگزاری عملی و تبشیر و تنذیر)، انگیزه و احساسات جمعی را در مسیر درست تنظیم و تقویت می‌کنند. شکرگزاری چرخه‌ی مثبت حفظ و افزایش نعمت‌های تمدنی را به حرکت درمی‌آورد و تبشیر و تنذیر موتور محرکه‌ی روان‌شناختی جامعه را با ترکیب امید و هشدار، به پیش می‌رانند. این سه سطح یک دستگاه زنده‌ی تمدن‌ساز را تشکیل می‌دهند: بنیان‌ها جهت و هویت می‌دهند، فرایندها حرکت و انعطاف را ممکن می‌سازند و

تنظیم‌گرها انرژی و تعادل روانی جمعی را تأمین می‌کنند. غفلت از هریک نظام را ناقص و شکننده می‌سازد؛ به‌عنوان مثال، جامعه‌ای که ارزش‌های دین‌محور (بنیادین) را دارد؛ اما بدون سازوکار توبه‌ی اجتماعی (پویا) است، در مواجهه با خطاهای جمعی به بحران می‌خورد؛ یا جامعه‌ای که صبر و استقامت (پویا) دارد؛ اما از تبشیر (تنظیمی) محروم است، ممکن است از ناامیدی و نداشتن چشم‌انداز رنج ببرد.

هویت ایرانی-اسلامی به‌عنوان بستر انضمامی این الگو، با داشتن عمق تاریخی، تلفیق عقلانیت و معنویت، ظرفیت‌های هنری-ادبی و تجربه‌ی مواجهه با مدرنیته می‌تواند آزمایشگاه زنده‌ای برای عینیت بخشیدن به این شبکه‌ی تربیتی باشد. بازتولید مفاهیمی مانند اخلاص در قالب ایشار جمعی، صبر در قالب پایداری در برابر فشارها، شکرگزاری در قالب حفاظت از میراث ملی-دینی و توبه‌ی اجتماعی در قالب نقد و اصلاح گذشته می‌تواند الگویی ملموس و بومی از تمدن نوین اسلامی ارائه دهد.

در پایان باید تأکید کرد که تمدن نوین اسلامی یک پروژه‌ی تربیتی بلندمدت است، نه یک رویداد فوری سیاسی یا اقتصادی. موفقیت آن منوط به سرمایه‌گذاری هوشمندانه بر نهادهای تربیتی (خانواده، نظام آموزشی، رسانه و هنر) است تا شبکه‌ی مؤلفه‌های قرآنی را در لایه‌های مختلف جامعه نهادینه کنند. این مقاله با عبور از توصیف صرف شاخص‌ها و تمرکز بر فرایند و سازوکار تبدیل، گامی برای ارائه‌ی نقشه‌ی راهی برای این سرمایه‌گذاری کلان برداشته است. آینده‌ی تمدن اسلامی در گرو توانایی ما در خواندن دوباره‌ی قرآن نه به‌عنوان کتابی تنها برای عبادت فردی، بلکه به‌عنوان دستورالعملی برای مهندسی روح جمعی و ساخت جهان آیینی مبتنی بر کرامت و عدالت است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير و التنوير؛ تونس: الدار التونسية للنشر، ۱۹۸۴ م.
- بابایی، حبیب الله، «شاخص‌های تمدنی (در دو رویکرد عرفی و قدسی)»؛ پژوهش‌های تمدن نوین اسلامی، سال اول، شماره ۲، ۱۳۹۶ ش.
- بابایی، حبیب الله؛ مرادی، فاطمه؛ «فرایند تکوین خیر کبیر»؛ مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۴، شماره ۱، ۱۴۰۰ ش.
- جعفری، محمد تقی؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- جمشیدی، محمد حسین؛ «مبانی دینی تمدن از منظر اسلام»؛ مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران: دانشگاه شاهد، ۱۳۹۴ ش.
- حسینی همدانی، محمد؛ انوار درخشان در تفسیر قرآن؛ تهران: لطفی، ۱۴۰۴ ق.
- دورانت، ویلیام جیمز؛ تاریخ تمدن (مشرق زمین، گاهواره تمدن)؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ترجمه‌ی غلامرضا خسروی حسینی؛ تهران: المکتب المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۳ ش.
- رضایی اصفهانی، محمد علی؛ تفسیر قرآنی مهر؛ قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۸ ش.
- شیخ حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
- صادق زاده، علیرضا؛ بناهان، مریم؛ «رویکرد تربیتی به آیات انذار و تبشیر»؛ پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیستم، شماره ۱۴، ۱۳۹۱ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ جوامع الجامع؛ گروهی از مترجمان؛ مشهد: نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
- فارابی، ابونصر؛ سیاست‌المنیة؛ ترجمه و شرح: حسن ملک‌شاهی؛ تهران: سروش، ۱۳۷۶ ش.
- فخرالدین رازی ابوعبدالله محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ش.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد؛ العین؛ قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
- محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ ش.
- مصباح، محمد تقی؛ معارف قرآن راهنما شناسی؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع)، ۱۳۸۹ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش.
- ویل دورانت؛ بررسی تاریخ تمدن؛ ترجمه‌ی احمد بطحایی و دیگران؛ تهران: سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵ ش.